



Reformist and Fundamentalist: A Small-Scale Comparative Study of Personality and Mental Health

Mehdi Reza Sarafraz^{1*}, Sepehr Pourkhalili²

¹ Corresponding Author: Assistant Professor, Department of Clinical Psychology, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Shiraz University, Iran. Email: msarafraz@shirazu.ac.ir

² MA in Psychology, Department of General Psychology, Faculty of Human Science, Guilan University, Rasht, Iran. Email: sepehr_pour@webmail.guilan.ac.ir

Abstract

Increasing interest in the study of the relationship between personality and the choice of political ideology have emerged, and previous studies have found evidence of the impact of personality traits on political preferences of individuals. However, further research can be undertaken in this area in order to gain better understanding of the interactions of personal attributes and political orientations of individuals living in a society. The primary research question is as follows: What are the differences between individuals in the two main political movements of reformism (*eslāh'talabī*) and fundamentalism (*bonyad'garāī*) in Iran in terms of their personality and mental health? In the research hypothesis, it is postulated that variations in political ideologies of reformists and fundamentalists may be attributed to disparities in their personality traits. Islamic Iran Participation Front (IIPP) exemplifies the reformist groups, whereas the 'Principlists' (*osol'garāyan*) serves as a typical example of the fundamentalist political groups.

The population of the study included political journalists, party and political activists, government officials, and members of student political associations in Isfahan and Tehran in the summer of 2017. The use of snowball sampling method resulted in the selection of 65 respondents which included 33 reformists and 32 fundamentalists. Two questionnaires consisting of 60 items (answered on a five-point Likert scale) were used to collect information from these respondents. The first questionnaire was

***How to Cite:** Sarafraz, Mehdi Reza; and Sepehr Pourkhalili. (2023, Fall) "Reformist and Fundamentalist: A Small Comparative Study of Personality and Mental Health," *Faslnāme-ye siyāsāt (Politics Quarterly)* 53, 3:449-472, <DOI: 10.22059/JPQ.2020.303181.1007596>. Manuscript received: 20 May 2020; final revision received: 20 November 2023; accepted: 3 December 2023, published online: 16 December 2023



© Authors retain the copyright. Publisher: University of Tehran Press.

designed for the 'Neuroticism, Extraversion and Openness' (NEO) Personality Inventory Test; and the second one was for the 'Depression, Anxiety, and Stress Scale 21' (DASS-21). Descriptive and inferential statistics were computed, with multivariate analysis of variance (MANOVA) utilized for data analysis.

The results revealed significant differences between the reformists and fundamentalists on specific personality traits, notably in the subcategories of extroversion, openness to experience, and agreeableness. Moreover, the comparison of mental health indicators showed that these two groups have significant differences in the depression and stress subscales. The reformists scored higher in the variables of openness to experience, depression, and stress, whereas the fundamentalists scored higher in the extroversion and agreeableness scales. These findings are consistent with the results of similar studies. Furthermore, this study concludes that given the role of religion in Iran's politics, it is useful to examine the relationship between religion and the personality of political activists and ordinary citizens in future studies.

Keywords: The Big Five Personality Traits, Mental Health, Political Ideology, Political Psychology, Personality

Declaration of conflicting interests

The authors declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship, and/or publication of this article.

Funding

The authors received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.



اصلاح طلب و اصول گرا: یک مطالعه مقایسه‌ای کوچک در مورد شخصیت و سلامت روان

مهدی‌رضا سرافراز^۱، سپهر پورخلیلی^۲

^۱ نویسنده مسئول: استادیار گروه روان‌شناسی بالینی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. رایانامه: msarafraz@shirazu.ac.ir
^۲ دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد، گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. رایانامه: sepehr_pour@webmail.guilan.ac.ir

چکیده

تاکنون پژوهش‌های گوناگونی از رابطه بین شخصیت و انتخاب ایدئولوژی سیاسی خبر داده‌اند. چنین پژوهش‌هایی می‌توانند در شناخت و درک بهتر تغییر و تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ارتباطات بین‌المللی یک جامعه مؤثر واقع شوند. پرسش اصلی پژوهشی عبارت است از اینکه چه تفاوت‌هایی بین افراد در دو جریان سیاسی اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی در ایران از نظر شخصیت و سلامت روان وجود دارد؟ در فرضیه پژوهشی استدلال می‌شود که دو جریان اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی از نظر شخصیتی و سه شاخص سلامت روان (افسردگی، اضطراب و استرس) با یکدیگر تفاوت دارند. روش این پژوهش علی-مقایسه‌ای است. جامعه آماری دربرگیرنده همه خبرنگاران سیاسی، فعالان حزبی و سیاسی، مسئولان دولتی و اعضای انجمن‌های سیاسی دانشجویی شهر اصفهان و تهران در تابستان ۱۳۹۶ بود. برای این پژوهش یک نمونه ۶۵ نفری به روش غیرتصادفی گلوله‌برفی که دربرگیرنده ۳۳ نفر اصلاح‌طلب و ۳۲ نفر اصول‌گرا بود، انتخاب شد. گرایش سیاسی شرکت‌کنندگان در سه مرحله تأیید شد. سپس شرکت‌کنندگان به یک دفترچه سه‌قسمتی به‌صورت انفرادی پاسخ دادند؛ و این دفترچه به‌ترتیب دربرگیرنده اطلاعات شخصی، آزمون نئو و مقیاس افسردگی، اضطراب و استرس بود. داده‌های گردآوری‌شده با استفاده از ابزار آماری (تحلیل واریانس چندمتغیره) توصیف و استنباط شدند. یافته‌ها حاکی از آن بود که اصلاح‌طلبان در متغیرهای تجربه‌پذیری، افسردگی و استرس به‌طور معنادار نمره بیشتری کسب کردند و اصول‌گرایان در مقیاس‌های برون‌گرایی و توافق. این یافته‌ها با دست‌آوردهای پژوهش‌های مشابه همسوست.

واژه‌های کلیدی: ایدئولوژی سیاسی، پنج عامل بزرگ، سلامت روان، شخصیت، روان‌شناسی سیاسی

* استناد: مهدی‌رضا سرافراز؛ سپهر پورخلیلی. (۱۴۰۲). «اصلاح‌طلب و اصول‌گرا: یک مطالعه مقایسه‌ای کوچک در مورد شخصیت و سلامت روان». فصلنامه سیاست، ۵۳، ۳: ۴۴۹-۴۷۲. <DOI: 10.22059/JPPQ.2020.303181.1007596>

تاریخ دریافت: ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۹، تاریخ بازنگری: ۲۹ آبان ۱۴۰۲، تاریخ تصویب: ۱۲ آذر ۱۴۰۲، تاریخ انتشار: ۲۵ آذر ۱۴۰۲.



۱. مقدمه

پس از جنگ جهانی دوم، جامعه جهانی افزون بر ترس از جنگ، از رشد دوباره فاشیسم^۱ و ملی‌گرایی افراطی نیز می‌ترسید. به همین دلیل دانشمندان گرد هم آمدند تا بتوانند راهی برای شناخت شخصیت‌های سیاسی بیابند. آدورنو و دیگران (۱۹۵۰) با انتشار کتاب شخصیت *اقتدارگر*^۲ پیشگام پژوهش در حوزه شخصیت و سیاست شدند. نویسندگان معتقد بودند که الگوی تفکر فرد، فارغ از محتوای آن، بازتاب‌دهنده شخصیتشان است (Adorno and et al., 1950). گرچه در دو دهه بعدی روندی در میان اندیشمندان شکل گرفت که به شدت نسبت به این باور که ایدئولوژی‌های^۳ متفاوت با شخصیت‌های متفاوت در ارتباطند، موضع می‌گرفت. از آن جمله می‌توان به کتاب *پایان ایدئولوژی*^۴ از بل اشاره کرد، که وی در آن بیان کرده است که ایدئولوژی سیاسی در بین افراد معقول به مرور زمان افول خواهد کرد و این سیستم‌ها و نظم‌های تکنولوژیک هستند که سیاست‌های آینده را پایه‌گذاری می‌کنند، نه ایدئولوژی‌ها (Bell, 1962). با این حال، روند تغییر و تحولات سیاسی مطابق با پیش‌بینی بل پیش نرفت. حدود پنجاه سال بعد، جاست (۲۰۰۶) در مقاله‌ای با عنوان «پایان فرجام ایدئولوژی»^۵، با ارائه شواهد علمی، بار دیگر نشان داد که شخصیت‌های متفاوت ایدئولوژی‌های متفاوتی را برای خود برمی‌گزینند (Jost, 2006: 651). همچنین پژوهش‌هایی که به‌تازگی به دنبال کشف رابطه روان‌شناسی افراد و گرایش‌های سیاسی آنها بوده‌اند، در سال‌های اخیر روند رو به رشدی را تجربه کرده‌اند، به‌طوری‌که پژوهش‌های متعددی در سرتاسر دنیا خبر از ارتباط بین شخصیت و ایدئولوژی سیاسی می‌دهند (Fatke, 2017; Gerber and et al, 2010; Sibley and et al., 2012; Jost and et al., 2009; Jæger, 2006).

عوامل بسیاری در شکل دادن ایدئولوژی دخیل‌اند. این عوامل می‌توانند برخاسته از جامعه یا وابسته به گرایش‌های گروهی یا متأثر از حالات روان‌شناختی افراد باشند (Gerber and et al., 2011: 123). مک‌کری در مقاله‌ای مطرح می‌کند که پایه‌ای‌ترین ویژگی‌ای که دو طیف سیاسی به‌طور کامل متضاد را از یکدیگر جدا می‌کند، نه ایده‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، بلکه ویژگی‌های روان‌شناسانه است (McCrae, 1996: 335). گربر نیز موضوع اصلی در روان‌شناسی سیاسی را فهم چگونگی ارتباط افراد با محیط سیاسی خود می‌داند (Gerber and et al., 2011: 123). در همین مورد بیشتر پژوهش‌ها از پنج عامل بزرگ شخصیت در پژوهش‌های خود بهره

1. Fascism

2. The Authoritarian Personality

3. Ideology

4. The End of Ideology

5. The End of the End of Ideology

جسته‌اند. پنج عامل بزرگ به دلیل فراهم کردن نگاه باثبات به شخصیت و همچنین فراهم آوردن شواهدی که نشان‌دهنده پایه و اساس ژنتیکی^۱ آن هستند، جایگاه خود را در بین روان‌شناسان پیدا کرده است (Bouchard, 1997: 292). همچنین پژوهش‌های متعددی پنج عامل اصلی در فرهنگ‌های شرقی و غربی را بررسی کرده و نشان داده‌اند این عوامل در بین فرهنگ‌های گوناگون عوامل پایدار شخصیت را می‌سازند (به نقل از: Schultz and Schultz, 2008: 369). مک‌کری و کاستا بیان می‌کنند که پنج عامل بزرگ از تفاوت‌های فرهنگی فراتر رفته و این عوامل بیانگر «ساختار مشترک شخصیت انسان» هستند (McCrae and Costa, 1997: 513). از همین رو، روان‌شناسان سیاسی به منظور بررسی شخصیت سیاسیون و فراهم آوردن اطلاعات جامعی که بتوان از راه آن شخصیت‌ها را در فرهنگ‌ها و زمان‌های مختلف مقایسه کرد، به استفاده از این مقیاس ارزشمند شخصیتی روی آورده‌اند.

افزون بر شخصیت، ایدئولوژی می‌تواند با سلامتی نیز در ارتباط باشد. این ارتباط می‌تواند به این سبب باشد که ایدئولوژی‌های سیاسی به طور معمول ثرم‌های رفتاری خاصی را برای پیروانشان تصریح می‌کنند که این رفتارها می‌تواند به مرور زمان وارد سبک زندگی این افراد شود (Cockerham and *et al.* 2006; Kannan and Veazie, 2018). همچنین از جمله تبیین‌های دیگری که روشن‌گر این ارتباط‌اند، می‌توان به بحث ارتباط بین اخلاق و گرایش سیاسی اشاره کرد. پیشتر مشخص شده است که رویکرد اخلاقی با گرایش سیاسی در ارتباط است (Kivikangas and *et al.*, 2021). افزون بر این مشخص شده است که نشخوار فکری و سوگیری منفی (از علائم افسردگی) هریک می‌توانند به نحوی رابطه میان افسردگی و انتخاب گرایش سیاسی را به صورت مختلف تعدیل کنند (Bernardi and *et al.*, 2024). در نهایت پژوهش‌ها نشان می‌دهد همان‌طور که میان ایدئولوژی‌های سیاسی مختلف تفاوت‌های شخصیتی وجود دارد، از نظر سلامت و رفتارهای سالم و ناسالم نیز ایدئولوژی‌ها با یکدیگر تفاوت دارند. در قسمت پیشینه پژوهش به تفصیل به مطالعات مرتبط پرداخته شده است.

در فضای سیاسی بیشتر کشورها ایدئولوژی سیاسی به دو دسته کلی تقسیم می‌شود. این دودستگی از اواخر سده هجدهم، یعنی در زمان انقلاب فرانسه ایجاد شد؛ جایی که مجلس این کشور به دو دسته چپ و راست تقسیم شد، که دسته چپ مجلس بر تغییر نظام سلطنتی و دگرگونی وضع موجود تأکید می‌کرد و دسته راست بر حفظ سنت‌های سلطنتی. از آن زمان به بعد، چپ‌گرا و راست‌گرا در ادبیات سیاسی جهان غرب به ترتیب به مرام‌های انقلابی و سستی شناخته شدند. به طور کلی، جریان چپ دربرگیرنده تمام گروه‌های اصلاح طلب و انقلاب خواه است. جریان‌های چپ‌گرا بیشتر با ویژگی‌های باور به عقل در برابر ایمان دینی،

پیشرفت‌باوری، برابری‌خواهی، باور به دموکراسی، آزادی، هواداری از دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی، دنبال‌کننده ارتباطات گسترده بین‌المللی و تمایل کمتر به میهن‌پرستی، گرایش به سنت‌شکنی و بشردوستی شناخته می‌شوند. درحالی‌که جریان‌های راست‌گرا با ویژگی‌هایی مانند دفاع و پشتیبانی از نهادهای سنتی جامعه مانند خانواده و دین و گرایش شدید به میهن‌پرستی شناخته می‌شوند (Ashori, 2010: 122). در ایران نیز جریان اصلاح‌طلبی و اصول‌گرا به ترتیب به عنوان جریان چپ‌گرا و راست‌گرا معرفی شده‌اند. بر پایه این تعریف، جناح اصلاح‌طلب به گروه‌هایی می‌گویند که بهبود و تغییر در اوضاع کنونی را در مسیر اصلاح در قوانین و سیاست‌ها پیگیری می‌کند، نه اصول انقلابی. جناح اصلاح‌طلب دامنه گسترده‌ای از سیاسیون را در برمی‌گیرد که در یک سو فعالان سیاسی خواهان همسویی مدنیت و دینداری هستند و از سوی دیگر معتقد به جدایی این دو از یکدیگرند (Zarifinia and Tajzadeh, 1999: 38). جناح اصول‌گرا در مقابل با تأکید جدی بر ولایت‌مداری و پیروی تام از ولی‌فقیه، خواستار توجه به ارزش‌ها و اصول انقلاب اسلامی با محوریت قرآن در تصمیم‌گیری‌ها، عدالت‌طلبی، رفع تبعیض و توزیع عادلانه منابع کشور تعریف می‌شوند (Kakajani, 2013: 56). در ایران نیز دو جریان اصلی چپ‌گرا و راست‌گرا از زمان مشروطه همواره بر فضای سیاسی ایران حاکم بوده است، که این دو جریان را پس از انقلاب و از خرداد ۱۳۷۶ بیشتر اصلاح‌طلب و اصول‌گرا می‌نامند. به‌طور کلی می‌توان گفت اصلاح‌طلبی نمایانگر چپ‌گرایی و طرفدار دگرگونی و اصول‌گرایی نماینده راست‌گرایی و طرفدار محافظه‌کاری است (Ghafari Hashjin and Shujai, 2016: 22).

پایه‌ای‌ترین ویژگی‌ای که دو گروه سیاسی به‌طور کامل متضاد را از یکدیگر جدا می‌کند، نه ایده‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، بلکه ویژگی‌های روان‌شناسانه است (McCrae, 1996: 34). همان‌طور که اشاره شد پژوهش‌های متعددی ارتباط میان شخصیت و ایدئولوژی‌های سیاسی را در کشورهای مختلف بررسی کرده‌اند. با وجود این متأسفانه جست‌وجوهای پژوهشگر در زمینه بررسی روان‌شناختی تفاوت‌های دو جناح اصلاح‌طلب و اصول‌گرا حاصلی در پی نداشت. به نظر برخی روان‌شناسی سیاسی در ایران مهجور واقع شده است (Shariatnia and Motalebi, 2011: 94). در ضمن باید در نظر داشت که وجود اطلاعات پژوهش‌هایی از این دست می‌تواند در زمینه‌های مختلف مانند تصمیم‌گیری، شناخت شخصیت‌ها، شناسایی نقاط قوت و ضعف و بررسی عملکردها سودمند واقع شود. در نهایت با توجه به پژوهش‌های گذشته فرض می‌شود که ایدئولوژی دو جریان سیاسی ایران نیز از این قاعده مستثنا نیستند. به عبارت دیگر می‌توان گفت که بخشی از تفاوت مشاهده‌شده در میان این دو گروه به سبب تفاوت‌های شخصیتی است، که این تفاوت به اتخاذ دیدگاه‌های گوناگون منجر می‌شود. از

آنجایی که در پژوهش‌های گذشته چنین رابطه‌ای بررسی نشده است، هدف از پژوهش حاضر مقایسه دو جریان سیاسی ایران از نظر شخصیت و سه شاخص سلامت روان (افسردگی، اضطراب و استرس) بود. فرضیه پژوهش این است که دو جریان اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی از نظر شخصیتی و سه شاخص سلامت روان (افسردگی، اضطراب و استرس) با یکدیگر تفاوت دارند. به عبارت دیگر این پژوهش در پی پاسخگویی به این پرسش است که تفاوت میان دو جریان اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی در ایران، از نظر شخصیت و سلامت روان (افسردگی، اضطراب و استرس) چگونه است. با این حال باید در نظر داشت که با توجه به نمونه کوچک و غیرتصادفی و همچنین مقطعی بودن این پژوهش (این مطالعه در سه ماهه دوم ۱۳۹۶ انجام گرفته) و محدودیت جغرافیایی نمونه آن تعمیم نتایج می‌تواند همراه با خطا باشد.

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های متعددی در زمینه بررسی ارتباط میان عوامل شخصیتی و سلامت روان با گرایش‌های سیاسی در فرهنگ‌های مختلف انجام پذیرفته است. گریر و دیگران (۲۰۱۱) در مقاله‌ای با بررسی استفاده پنج عامل بزرگ در روان‌شناسی سیاسی، عنوان می‌کنند که هرچه تجربه‌پذیری^۱ در افراد بالاتر می‌رود، ایدئولوژی^۲ آنها به لیبرالیسم هم نزدیک‌تر می‌شود، و هرچه افراد وظیفه‌شناسی^۳ بیشتری را گزارش می‌کردند، محافظه‌کارتر بودند (Gerber and *et al.*, 2011: 123). افزون بر این روش‌های نوینی برای فهم ارتباط شخصیت با سیاست و ایدئولوژی به کار گرفته شده است. یکی از این روش‌ها استفاده از مطالعات ژنتیک رفتاری و علوم شناختی در شناسایی تفاوت‌های شخصیتی در گرایش‌های سیاسی است. مجموع پژوهش‌ها نشان می‌دهند که نزدیک به ۴۰ درصد از ایدئولوژی سیاسی توارث‌پذیر است (Dawes and Weinschenk, 2020: 176). در پژوهش دیگر با بررسی دوقلوهای همسان و ناهمسان مشخص شد که ژنتیک و محیط در شکل‌گیری گرایش سیاسی نقش اساسی ایفا می‌کنند (Alford and *et al.*, 2005: 164). همچنین در پژوهشی با مطالعه ۴۸۲ جفت دوقلو به همراه همسر، پدر و مادر آنها مشخص شد که گرایش سیاسی نه به صورت محیطی، بلکه به صورت ژنتیکی از والدین به فرزندان منتقل می‌شود (Kandler and *et al.*, 2012: 640).

استفاده از روش‌های علوم شناختی نیز به ایجاد حوزه‌های جدید مانند عصب‌شناسی سیاسی^۴ منجر شده است که ارتباط مغز با جهت‌گیری‌های سیاسی را بررسی می‌کند. در همین

-
1. Openness to Experience
 2. Ideology
 3. Conscientiousness
 4. Neuropolitics

زمینه کانای^۱ و دیگران (۲۰۱۱) مشخص کردند که قشر سینگولیت قدامی^۲ که با ظرفیت بالاتر برای تحمل عدم قطعیت و تعارضها در ارتباط است، حجم بیشتری را در لیبرالها به خود اختصاص می‌دهد. درحالی‌که در محافظه‌کاران آمیگدال^۳ نیمکره راست حجم بیشتری از ماده خاکستری دارد. از آنجایی که آمیگدال نقش پررنگی در ادراک خطر ایفا می‌کند، می‌توان گفت درحالی که لیبرالها تحمل بیشتری نسبت به موقعیت‌های مبهم دارند، محافظه‌کاران نسبت به ادراک خطر حساس‌ترند (Kanai and *et al.*, 2011: 678). این داده‌ها در پژوهش‌های دیگر نیز تأیید شده‌اند. نام و دیگران (۲۰۲۱) با مطالعه بیمارانی که از ضایعه مغزی رنج می‌بردند، مشخص کردند آسیب در لوب پیشانی^۴ نسبت به آسیب در لوب گیجگاهی قدامی^۵ و یا وضعیت بدون آسیب، ارتباط بیشتری با باورهای محافظه‌کارانه دارد. همچنین آسیب بیشتر به قشر پیش‌پیشانی پشتی^۶ با محافظه‌کاری بیشتر در ارتباط است (Nam and *et al.*, 2021: 376). افزون بر این پژوهش دیگری نشان داده است که افراد راست‌گرا انعطاف شناختی کمتری دارند. در این پژوهش مشخص شد که راست‌گرایان نسبت به ابهام حساسیت بیشتری دارند. نویسندگان در پایان عنوان می‌کنند که این نتایج نشان‌دهنده درک متفاوت دو گرایش سیاسی چپ و راست است؛ به عبارت دیگر این دو گروه جهان را متفاوت می‌بینند (Caparos and *et al.*, 2015: 155).

پژوهش‌هایی از این دست نشان می‌دهند که ایدئولوژی سیاسی نمی‌تواند تنها برگرفته از عوامل محیطی مانند تربیت، آموزش، تبلیغ و ... باشد. عوامل تأثیرگذار و مهم دیگری که تا امروز از نظرها پنهان بوده‌اند نیز در گرایش سیاسی افراد می‌تواند مؤثر باشد. همان‌طور که نشان داده شد، ژنتیک با تأثیر بر منش و ساختار مغزی افراد می‌تواند در انتخاب گرایش نقش مؤثر ایفا کند. همچنین کارکردهای شناختی متفاوت افراد می‌تواند نگاه ویژه‌ای را در هر فرد ایجاد کند. در نتیجه افزون بر داده‌های پرسشنامه‌ای، روش‌های مطمئن‌تر مانند آزمایش‌های شناختی و تصویربرداری‌های مغزی نیز حاکی از نگاه متفاوت این دو طیف هستند.

همان‌طور که گفته شد، گرایش سیاسی می‌تواند با سلامت روحی روانی افراد نیز در ارتباط باشد. در این باره پژوهش‌هایی انجام گرفته است که این فرض را آزموده‌اند. کاکرهام و دیگران با انجام مصاحبه رودرو با ۸۴۰۶ نفر در روسیه، بلاروس و اوکراین به این نتیجه رسیدند که افرادی که آرزوی بازگشت به کمونیسم^۷ را در سر می‌پروراندند، از سلامت کمتری برخوردار

1 Kanai, *et al.*

2. Anterior Cingulate Cortex

3. Amygdala

4. Frontal Lobe

5. Anterior Temporal Lobe

6. Posterior Frontal Lobe

6. Communism

بودند (Cockerham and *et al.*, 2006: 1805). همچنین چان در مقاله‌ای اشاره کرده است که سلامت جسمی با ایدئولوژی محافظه‌کاری ارتباط دارد (Chan, 2019: 117). چان در این مقاله استدلال می‌کند که محافظه‌کاران به دلیل مسئولیت‌پذیری بیشتر، رفتارهای مراقبتی بیشتری انجام می‌دهند. مقاله‌های دیگری نیز خبر از ارتباط میان محافظه‌کاری و نرخ مرگ‌ومیر و خودکشی می‌دهند (Shaw and *et al.*, 2002; Kondrichin and Lester, 1998). در مقاله‌ای دیگر نیز تفاوت رفتار سلامت‌محور در میان لیبرال‌ها و جمهوری‌خواهان بررسی شد که نشان‌دهنده مصرف سیگار بیشتر در لیبرال‌ها و رفتارهای خود مراقبتی بیشتر در جمهوری‌خواهان بود. همچنین مشخص شد که جمهوری‌خواهان غذای ناسالم بیشتری مصرف می‌کنند، کمتر ورزش می‌کنند و مقاومت بیشتری در برابر دریافت واکسن آنفولانزا از خود نشان می‌دهند (Kannan and Veazie, 2018: 99). در نهایت می‌توان فرض کرد که گرایش سیاسی با شخصیت و عوامل سلامت روان ارتباط دارد. در ادامه روش و نتایج این پژوهش بررسی می‌شود.

۳. چارچوب نظری و روش پژوهش

این پژوهش از نوع علی-مقایسه‌ای است. جامعه آماری دربرگیرنده همه خبرنگاران سیاسی، فعالان حزبی و سیاسی، مسئولان دولتی و انجمن‌های سیاسی - دانشجویی شهر اصفهان و تهران بود. نمونه آماری دربرگیرنده ۶۵ نفر بود، که به دو دسته ۳۲ و ۳۳ تایی اصول‌گرا و اصلاح‌طلب تقسیم شدند و به صورت نمونه‌گیری غیرتصادفی گلوله‌برفی نسبت به شرکت در پژوهش اقدام کردند. گرایش سیاسی افراد در این پژوهش طی فرایند سه مرحله‌ای مشخص شد. در آغاز دو نفر با توجه به شناخت و تجربه، گرایش سیاسی فرد را تعیین می‌کردند. سپس خود فرد پس از تأیید مرحله پیشین، گرایش خود را انتخاب و در نهایت در صورت رضایت، نامزد مورد حمایت خود را در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۹۶ مشخص می‌کرد. در این پژوهش فرض بر این بود که حسن روحانی نامزد مورد حمایت جناح چپ (Jariān-e Jēbhe-ye eslāhī, 2017)، سید ابراهیم رئیس‌الساداتی نامزد مورد حمایت جناح راست (Jebhe-ye Jariān-e eslāmī, 2017)، سیدمصطفی هاشمی‌طبا نامزد مورد حمایت جناح چپ (Seyed Mustafa Hashemi, 2017) و سیدمصطفی میرسلیم نامزد مورد حمایت جناح راست (Seyed Mustafa Mirsalim, 2017) بودند. در صورتی که دست‌کم سه مرحله از این چهار مرحله (تعیین توسط دو شخص، گزارش فرد و نامزد مورد حمایت) با یکدیگر همخوانی داشت، گرایش سیاسی فرد تعیین می‌شد. در ایران احزاب مشخص اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی وجود ندارد. این دو واژه به دو طیف چپ و راست فضای سیاسی ایران اطلاق می‌شود. از این رو، در انتخاب جامعه آماری تلاش شد از کسانی استفاده شود که پیشینه فعالیت سیاسی

داشتند (مانند خبرنگاران سیاسی، فعالان رسانه‌ای و سیاسی مانند اعضای شورای شهر، مشاوران شهردار، اعضا و دبیران احزاب سیاسی، دستیاران وزرا و دانشجویان تشکلهای سیاسی) و دست‌کم دو نفر دیگر گرایش سیاسی آنها را تأیید کنند. همچنین به‌منظور تأیید نهایی از آنها پرسیده شد که در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۹۶ به کدام یک از نامزدهای ریاست‌جمهوری رأی داده‌اند. شرکت‌کنندگان به‌صورت انفرادی هر کدام یک دفترچه سه‌قسمتی را که به‌ترتیب دربرگیرنده اطلاعات شخصی، پرسشنامه شخصیت نئو^۱ و پرسشنامه مقیاس افسردگی، اضطراب و فشار روانی ۲۱-^۲ بود، تکمیل کردند. پس از گردآوری، داده‌ها در نرم‌افزار بسته آماری برای علوم اجتماعی^۳ به‌منظور ارائه آماره‌های توصیفی و استنباطی تحلیل شدند. آزمون استنباطی مورد استفاده در این تحلیل، آزمون تحلیل واریانس چندمتغیره بود. در ادامه، توضیحات مربوط به هریک از ابزارها آورده شده است.

۳.۱. مقیاس نئو (پنج عامل بزرگ شخصیت)

کاستا و مک‌کری (۱۹۸۵) به معرفی مقیاس نئو پرداختند، که این مقیاس سه ویژگی روان‌رنجوری، برون‌گرایی و تجربه‌پذیری را در برمی‌گرفت (Costa and McCrae, 1985). بعدها این دو متوجه اهمیت دو بُعد دیگر به نام‌های توافق و وظیفه‌شناسی شدند (Costa and McCrae, 1991) و با اضافه کردن این دو زیرمقیاس سنجه بازنگری شده شخصیت نئو^۴ را معرفی کردند. پس از معرفی این آزمون، فرم کوتاه پرسشنامه ۲۴۰ عبارتی نئو نیز ساخته شد که به نام سنجه پنج‌عاملی نئو^۵ شناخته می‌شود. این فرم دارای ۶۰ پرسش است که هر پنج مقیاس تست اصلی را می‌سنجد، هر مقیاس دارای ۱۲ پرسش است که پاسخ‌دهندگان به‌صورت طیف (یا مقیاس) لیکرت^۶ از بین ۵ مورد «کاملاً مخالفم، مخالفم، خنثی، موافقم و کاملاً موافقم» به هر پرسش پاسخ می‌دهند. این آزمون در ایران توسط گروسی فرشی و قاضی طباطبایی ترجمه و هنجاریابی شده و ضرایب روایی و پایایی آن به‌ترتیب ۰/۶۶ و ۰/۸۷ به‌دست آمده است. همچنین ضریب آلفای کرونباخ^۷ به‌دست آمده برای هریک از زیرمقیاس‌ها بدین ترتیب است: روان‌رنجوری^۸ ۰/۸۶، برون‌گرایی^۹ ۰/۷۳، تجربه‌پذیری^{۱۰} ۰/۵۶،

1. Neuroticism, Extraversion and Openness (NEO)
2. Depression, Anxiety, and Stress Scale 21 (DASS-21)
3. Statistical Package for the Social Sciences (SPSS)
4. Revised NEO Personality Inventory (NEO PI-R)
5. NEO Five Factor Inventory (NEO_FFI)
6. Likert scale
7. Cronbach's Alpha
8. Neuroticism
9. Extroversion
10. Openness to Experiences

توافق^۱ ۰/۶۸ و وظیفه‌شناسی^۲ ۰/۸۷ (Mir Taghi Grossi Farshi and Qazi Tabatabai, 2001:194).
(گروسی فرشی و قاضی طباطبایی، ۱۳۸۰: ۱۹۴).

۲.۳. فرم کوتاه‌مقیاس اضطراب، افسردگی و فشار روانی

آنتونی (۱۹۹۸) برای سنجش چند بعد از سلامت روان، از سه عامل مهم اضطراب^۳، افسردگی^۴ و فشار روانی^۵ یاد و مقیاسی را معرفی کرد که بتوان با آن این سه شاخص مهم سلامت روان را سنجید (Antony and et al., 1998). این مقیاس به دو صورت فرم کوتاه و فرم بلند وجود دارد که فرم بلند آن ۴۲ پرسش و فرم کوتاه آن دربرگیرنده ۲۱ پرسش است (در این پژوهش از فرم کوتاه آن استفاده شده است). این سازه از سه زیرمقیاس تشکیل شده که هر مقیاس دربرگیرنده ۷ پرسش است و به صورت طیف لیکرت چهارگزینه‌ای سنجیده می‌شود. در ایران نیز سامانی و جوکار (۱۳۸۶) این پرسشنامه را هنجاریابی کرده و روایی و پایایی آن را تأیید کرده‌اند. همچنین ضریب آلفای کرونباخ هریک از زیرمقیاس‌ها بدین‌ترتیب گزارش شده است: افسردگی = ۰/۸۵، فشار روانی = ۰/۸۷ و اضطراب = ۰/۷۵ (Samani and Jokar, 1997:74).

۴. یافته‌های پژوهش

در این پژوهش ۶۵ آزمودنده با میانگین سنی ۳۱/۶۱ سال (انحراف استاندارد = ۹/۳۴) شرکت داشتند که ۳۲ نفر آنها اصول‌گرا و ۳۳ نفر آنها اصلاح‌طلب بودند. مشخصات داده‌های جمعیت‌شناختی این پژوهش در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱. اطلاعات جمعیت‌شناختی

گروه	متغیر	میانگین ^۱	انحراف معیار ^۲	شمار (به نفر)	دامنه ^۳
اصول‌گرا	سن به سال	۳۱/۶۴	۱۱/۸۱	۳۲	۲۰ - ۶۷
	میزان تحصیلات	-	-	دپلم: ۱ کاردانی: ۱ کارشناسی: ۲۲ کارشناسی ارشد: ۶ دکتر: ۲ مجموع: ۳۲	-

1. Agreeableness
2. Conscientiousness
3. Anxiety
4. Depression
5. Stress

گروه	متغیر	میانگین ^۱	انحراف معیار ^۲	شمار (به نفر)	دامنه ^۳
اصلاح طلب	سن به سال	۳۱/۵۸	۶/۱۵	۳۳	۲۰ - ۴۵
	میزان تحصیلات	-	-	دپلم: ۰ کاردانی: ۲ کارشناسی: ۱۹ کارشناسی ارشد: ۱۰ دکتر: ۲ مجموع: ۳۳	-

منبع: نگارنده

یادداشت‌ها: ۱. حد واسط داده‌ها، به‌صورتی که نزدیک‌ترین فاصله را به تمام داده‌ها داشته باشد. ۲. نشان‌دهنده فاصله داده‌ها از میانگین است. ۳. کوچک‌ترین و بزرگ‌ترین عدد را نشان می‌دهد، دیگر اعداد در فاصله این دو عدد قرار دارند.

در این پژوهش از هشت متغیر وابسته (برون‌گرایی، روان‌رنجورخویی، تجربه‌پذیری، توافق، وظیفه‌شناسی، افسردگی، اضطراب، استرس) و یک متغیر مستقل دوسطحی (اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی) استفاده شد. با توجه به اینکه هدف از انجام این پژوهش به‌دست آوردن تفاوت‌های موجود میان دو گروه سیاسی بود، در نتیجه در آغاز امر آزمون آماری مناسب برای این پژوهش تحلیل واریانس چندمتغیری^۱ انتخاب شد. مفروضه‌های^۲ آزمون تحلیل واریانس چندمتغیری برای این تحلیل همگی برقرار بودند. نتایج داده‌ها در آزمون کولموگروف - اسمیرنوف^۳ نشان از توزیع بهنجار به جز در نمره‌های افسردگی اصول‌گرایی دارد. جدول میانگین و نرمال بودن توزیع داده‌ها به‌صورت زیر است:

جدول ۲. میانگین و نرمال بودن توزیع داده‌ها

گروه	متغیر	میانگین ^۱	انحراف استاندارد	نمره کولموگروف اسمیرنوف ^۲	معناداری ^۳
اصول‌گرا	روان‌رنجورخویی	۱۸/۸۵	۳/۸۳	۰/۱۷	۰/۲
	برون‌گرایی	۳۱/۳۱	۴/۷۴	۰/۱۲	۰/۲
	تجربه‌پذیری	۲۶/۶۵	۵/۷۶	۰/۱۴	۰/۱۳
	توافق	۳۲/۱۴	۳/۲۰	۰/۱۲	۰/۲
	وظیفه‌شناسی	۳۳/۹۶	۴/۷۲	۰/۱۲	۰/۲
	افسردگی	۳/۱۰	۲/۵۱	۰/۲۰	۰/۰۳

1. Multivariate Analysis of Variance (MANOVA)
2. Assumption
3. Kolmogorov-smirnov

۰/۱۳	۰/۱۴	۲/۱۰	۴/۰۷	اضطراب	اصلاح طلب
۰/۱۴	۰/۱۴	۳/۳۴	۶/۶۲	استرس	
۰/۲	۰/۱۲	۴/۶۹	۲۰/۹۳	روان‌رنجورخویی	
۰/۲	۰/۰۸	۴/۳۸	۲۹/۳۶	برون‌گرایی	
۰/۱۴	۰/۱۴	۴/۶۳	۲۹/۲۵	تجربه‌پذیری	
۰/۰۷	۰/۱۵	۵/۵۳	۲۹/۸۲	توافق	
۰/۲	۰/۰۹	۵/۷۴	۳۴/۱۸	وظیفه‌شناسی	
۰/۰۷	۰/۱۹	۴/۲۵	۵/۳۵	افسردگی	
۰/۱۳	۰/۰۹	۳/۷۰	۵/۵۳	اضطراب	
۰/۰۵۶	۰/۱۶	۳/۹۹	۸/۹۳	استرس	

منبع: نگارنده

یادداشت‌ها: جدول، میانگین داده‌های حاصل از هر فرد را با یکدیگر جمع نموده و بر تعداد تقسیم کرده است. ۲. این ستون نشان‌دهنده آزمون کولموگروف اسمیرنوف است که میانگین داده‌های هر ستون را با توزیع نرمال مقایسه می‌کند. ۳. در این ستون نمره معناداری داده‌ها در آزمون کولموگروف اسمیرنوف ارائه شده است. در صورتی که اعداد در این ستون از ۰/۰۵ کمتر باشد نشان‌دهنده معناداری آزمون است. معناداری در این آزمون نشان می‌دهد که توزیع در آن متغیر به صورت معناداری با توزیع نرمال متفاوت است. به عبارت دیگر، ارقام در این ستون نباید معنادار باشند.

همان‌طور که در جدول مشاهده می‌شود تنها مقیاسی که توزیع آن به صورت نرمال به دست نیامد، مقیاس افسردگی است. در نتیجه برای اصلاح خطاهای صورت گرفته، با توجه به نمره‌های کجی و کشیدگی افسردگی و همچنین خطای معیار آن، نمره‌های این مقیاس با نمره استاندارد (زد) (۲/۵) مقایسه شد که با توجه به نمره‌های (زد)^۱ به دست آمده، نمره‌های افسردگی توزیع نرمال دارند. همچنین برای بررسی همگنی واریانس میان داده‌ها، آزمون لون^۲ روی داده‌ها صورت گرفت. آماره لون برای روان‌رنجورخویی ۰/۲۹، برون‌گرایی ۰/۳۶، تجربه‌پذیری ۰/۹۵، توافق ۰/۴۱، وظیفه‌شناسی ۰/۳۶، افسردگی ۰/۰۱، اضطراب ۰/۰۱ و استرس ۰/۲۴ به دست آمد. با توجه به این داده‌ها مفروضه برابری واریانس تنها برای متغیرهای افسردگی و اضطراب برقرار نیست که با در نظر گرفتن اختلاف ناچیز نفرات دو گروه می‌توان از این مفروضه گذر کرد و نتایج آن را با احتیاط بیشتری بررسی کرد (Mayers, 2013).

برای انجام آزمون تحلیل واریانس چندمتغیره افزون بر مفروضه‌های همگنی واریانس و توزیع بهنجار، برقراری دو مفروضه دیگر الزامی است؛ یکی از آنان مفروضه ام‌باکس^۳ برای همگنی ماتریس کوواریانس و دیگری کرویت بارتلت^۴ برای مکفی بودن همبستگی میان متغیرهای وابسته. نتیجه آزمون ام‌باکس باید بزرگ‌تر از ۰/۰۰۱ و کرویت بارتلت کوچک‌تر از

-
1. Z-score
 2. Levene Test
 3. M-Box
 4. Bartlett Test of Sphericity

۰/۰۵ باشد (Mayers, 2013). مفروضه ام‌باکس برای آزمون نئو ۰/۲۸ و کرویت بارتلت ۰/۰۰ است که نشان از برقراری این دو مفروضه دارند. همچنین برای آزمون افسردگی، اضطراب و فشار روانی مفروضه ام‌باکس ۰/۰۱ و کرویت بارتلت ۰/۰۰ به‌دست آمد. در نتیجه برقراری مفروضه‌های آزمون تحلیل چندمتغیری، «نمره اف» مقیاس نئو در آزمون تحلیل واریانس چندمتغیره (رد هتلینگ)^۱ ۲/۵۰، با نمره معناداری ۰/۰۴ و توان ۰/۷۴ به‌دست آمد. همچنین ضریب اتای^۲ این مقیاس ۰/۱۷ به‌دست آمد. به این معنی که ۱۷ درصد از تفاوت بین دو جریان را، تفاوت در شخصیت آن‌ها تعیین می‌کند. همچنین «نمره اف»^۳ مقیاس افسردگی، اضطراب، استرس ۲/۱۹، با معناداری ۰/۰۹ به‌دست آمد؛ به این معنا که این مقیاس به‌صورت کلی در بین این دو جریان تفاوتی ندارد. همان‌طور که توضیح داده شد، اثر تعاملی متغیرهای آزمون نئو معنادار شده است. این نشان‌دهنده تفاوت کلی در متغیرهای شخصیت در میان اصلاح‌طلب‌ها و اصول‌گرایان است. اگرچه آزمون تأثیر تعاملی برای مقیاس افسردگی، اضطراب، استرس معنادار به‌دست نیامد. در ادامه تأثیر اصلی هریک از زیرمقیاس‌های آزمون نئو و افسردگی، اضطراب، استرس بررسی می‌شود.

جدول ۳. تأثیرات اصلی متغیرها

مقیاس	متغیر	میانگین مجزورات	f	معناداری*	ضریب اتا	توان
نئو	روان‌رنجورخویی	۳۳/۰۶	۱/۸۲	۰/۱۸	۰/۰۳	۰/۲۶
	برون‌گرایی	۱۶۱/۸۶	۵/۹۸	*۰/۰۲	۰/۰۹	۰/۶۷
	تجربه‌پذیری	۱۵۰/۵۹	۵/۲۳	*۰/۰۳	۰/۰۸	۰/۶۱
	توافق	۸۲/۰۴	۴/۰۶	*۰/۰۴۸	۰/۰۶	۰/۵۱
	وظیفه‌شناسی	۱/۲۶	۰/۰۴	۰/۸۴	۰/۰۰۱	۰/۰۵
افسردگی، اضطراب، استرس	افسردگی	۵۲/۹۰	۴/۵۸	*۰/۰۴	۰/۰۷	۰/۵۶
	اضطراب	۲۷/۲۶	۳/۱۹	۰/۰۸	۰/۰۵	۰/۴۲
	استرس	۷۲/۱۹	۵/۵۱	*۰/۰۲	۰/۰۸	۰/۶۳

منبع: نگارنده

یادداشت: * نشان‌دهنده معناداری در سطح ۵ درصد است.

همان‌طور که در جدول ۳ مشخص شده، تفاوت معناداری بین گروه‌ها در متغیرهای برون‌گرایی، تجربه‌پذیری، توافق، افسردگی و استرس به‌دست آمده که با توجه به جدول

-
1. Hotelling's Trace
 2. Eta Coefficient
 3. F

میانگین‌ها می‌توان گفت اصول‌گرایان در متغیرهای برون‌گرایی و توافق نمره‌های بالاتری کسب کردند و اصلاح‌طلبان در متغیرهای تجربه‌پذیری، افسردگی و استرس.

۵. بحث و نتیجه

در این پژوهش مشخص شد که بین اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان در زیرمقیاس‌های برون‌گرایی، تجربه‌پذیری و توافق تفاوت معنادار وجود دارد. همچنین در بین سه شاخص سلامت روان مشخص شد این دو گروه در زیرمقیاس‌های افسردگی و استرس به‌صورت معناداری با یکدیگر تفاوت دارند. با در نظر گرفتن میانگین‌های به‌دست‌آمده می‌توان تعیین کرد که در نمونه حاضر، اصلاح‌طلبان تجربه‌پذیرند. در مقابل، نمره‌های اصول‌گرایان در زیرمقیاس‌های برون‌گرایی و توافق بیشتر شد. همچنین در بین شاخص‌های سلامت روان مشخص شد که نمره‌های اصلاح‌طلبان در افسردگی و استرس بیشتر از اصول‌گرایان است. همان‌طور که اشاره شد، با توجه به اینکه مفاهیم راست‌گرایی و چپ‌گرایی در ادبیات سیاسی جهان به مرام‌های خاص سیاسی اشاره می‌کند که هریک دارای شاخصه‌های معینی‌اند، در ایران نیز مفاهیم اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی قابل تعمیم به راست‌گرایی و چپ‌گرایی است (Ghafari Hashjin and Shujai, 2016: 22). بدین ترتیب نتایج پژوهش کنونی با سایر پژوهش‌ها از فرهنگ‌های دیگر مقایسه می‌شود و مشخص می‌شود نتایج این پژوهش با سایر پژوهش‌ها همسوست.

یکی از متغیرهایی که در این پژوهش میان اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان به‌صورت معنادار متفاوت شناخته شد، شاخص تجربه‌پذیری بود. تجربه‌پذیری به‌طور کلی به باز بودن و پذیرش در برابر تجربه‌های تازه و نو اشاره دارد. درباره این متغیر نتایج پژوهش کنونی با سایر پژوهش‌ها همسوست. بر اساس فراتحلیل سیبلی و دیگران (۲۰۱۲)، رابطه میان گرایش سیاسی محافظه‌کاری و تجربه‌پذیری بسیار کم گزارش شده است (Sibley and et al., 2012: 664). در سال‌های اخیر سپهر سیاسی کشور صحنه تضاد میان آرای این دو گروه سیاسی بوده است. با استناد به لیری و هویل (۲۰۰۹) می‌توان دلیل عدم توافق این دو گروه بر سر مسائل مختلف سیاسی را در شاخص تجربه‌پذیری دنبال کرد. لیری و هویل (۲۰۰۹) معتقدند تجربه‌پذیری می‌تواند تفاوت عمیقی در جهان‌بینی افراد ایجاد کند که این اختلاف عمیق می‌تواند بازدارنده ارتباط میان افراد از دو طیف شود. همچنین افرادی که تجربه‌پذیری بیشتری دارند، تمایل کمتری به اقتدارگرایی دارند و گرایش‌هایی همچون قوم‌گرایی، تبعیض‌های جنسیتی و نژادی نیز کمتر در این افراد مشاهده می‌شود (Leary and Hoyle, 2009).

دو متغیر دیگری که در این پژوهش معنادار به‌دست آمدند، برون‌گرایی و توافق‌جویی

است. اصول‌گرایان در هر دو متغیر میانگین بالاتری نسبت به اصلاح‌طلبان کسب کردند. برون‌گرایی به معاشرتی بودن، پرحرف بودن، لذت‌جو بودن و با محبت بودن اشاره دارد. توافق‌جویی نیز به خوش‌قلب بودن، دلسوز بودن، ساده‌دل بودن و مؤدب بودن اشاره می‌کند (Schultz and Schultz, 2008: 326). پژوهش‌ها نشان داده‌اند بین این دو متغیر همبستگی وجود دارد (Carlo and *et al.*, 2005). در نتیجه می‌توان گفت علت توافق‌جویی بیشتر در اصول‌گرایان می‌تواند برون‌گرایی آنها باشد. همچنین پژوهش‌ها مشخص کرده‌اند که شاخص توافق‌جویی و برون‌گرایی، حمایت اجتماعی برای فرد به‌همراه دارد (Bowling and *et al.*, 2005). در نتیجه می‌توان حدس زد که احتمالاً اصول‌گرایان از حمایت اجتماعی نیز برخوردارند. همچنین عوامل دیگری مانند نفوذ جریان‌های سیاسی، شکست‌ها و پیروزی‌های انتخاباتی، مقبولیت این جریان‌ها در میان مردم و نحوه برقراری ارتباط آنها با جامعه می‌تواند در این دو شاخص تأثیرگذار باشد. با این حال اطلاعات این پژوهش تنها محدود به تعیین تفاوت برون‌گرایی و توافق‌پذیری در میان این دو جریان است. در نتیجه پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی این موارد نیز بررسی شود.

نتیجه دیگر این پژوهش تفاوت اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان در نمره‌های افسردگی و استرس بود. با این حال، باید توجه داشت که این نتیجه نشان‌دهنده افسرده بودن و تنیدگی روانی اصلاح‌طلبان نیست. همچنین در پژوهش دیگری مطرح شده که این پرسشنامه برای تعیین وجود یا نبود اختلال در افراد نیست، بلکه این پرسشنامه شدت اختلال را تعیین می‌کند. بر اساس نیم‌رخ روانی پرسشنامه، خط برش برای افسردگی و استرس بالاتر از متوسط نمره‌ها بیشتر از ۱۳ است (Sahibi and *et al.*, 2005: 50)، که میانگین هر دو گروه کمتر از این مقدار شده است (جدول ۲). بدین ترتیب بر اساس یافته‌های این پژوهش نمی‌توان نتیجه گرفت که اصلاح‌طلبان دچار افسردگی و استرس هستند. درباره یافته‌های به‌دست‌آمده، پژوهشگر معتقد است از آنجایی که برخی از فعالان اصلاح‌طلب در برخی از موازین و اصول با جریان اصلی حاکمیت در ایران هم‌راستا نیستند، در نتیجه افسردگی و استرس می‌تواند واکنشی نسبت به محدودیت در انجام برخی فعالیت‌های سیاسی باشد. با این حال از آنجایی که هدف از این پژوهش بررسی افسردگی و استرس در میان اصلاح‌طلبان نبوده است، پیشنهاد می‌شود به‌منظور بررسی بیشتر این نتیجه پژوهش‌های دیگری نیز در این زمینه انجام گیرد.

با توجه به اینکه این پژوهش برای نخستین بار در ایران انجام گرفته، محدودیت‌هایی نیز متوجه این طرح شده است. از آن جمله می‌توان به نمونه کوچک پژوهش اشاره کرد. با توجه به اینکه اطلاعات این پژوهش از راه پرسشنامه به‌دست آمده است، نمونه بیشتری با در نظر گرفتن این روش پژوهش نیاز بود. در ضمن، تنها استفاده از شهرهای اصفهان و تهران برای

انتخاب نمونه این پژوهش را با محدودیت جدی در تعمیم نتایج مواجه می‌کند. همچنین نمونه‌گیری به‌کاررفته در این طرح روش گلوله‌برفی بود که با توجه به غیرتصادفی بودن آن می‌تواند دارای خطا باشد. دلیل انتخاب این روش نمونه‌گیری، جامعه سخت مورد بررسی از لحاظ دسترسی‌پذیری بوده است (Delavar, 2019: 165). از دیگر محدودیت‌های این طرح می‌توان به مشخص کردن گرایش سیاسی افراد اشاره کرد. در این پژوهش گرایش سیاسی شرکت‌کنندگان توسط خود افراد و دو نفر از اطرافیان‌شان تأیید شد. با توجه به اینکه اصول و اساسنامه مشخص و واحدی که مورد قبول همگان باشد برای تعیین اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی وجود ندارد، پژوهشگران قادر به تنظیم و تهیه پرسشنامه‌ای به‌منظور تعیین گرایش سیاسی افراد نیستند. در نتیجه به‌ناچار در این روش پژوهشگران مجبور به استفاده از گزارش شخصی افراد درباره گرایش سیاسی‌شان شدند. همچنین نبود ابزار کمی به‌منظور تعیین گرایش سیاسی، پژوهشگران را برای انجام پژوهش‌های مشابه در میان عامه مردم (نه فعالان سیاسی) با دشواری مواجه می‌کند.

شایان ذکر است با در نظر گرفتن محدودیت‌های این پژوهش، پیشنهادهایی در راستای پژوهش‌های مشابه نیز ارائه می‌شود. با توجه به ادبیات پژوهشی حوزه پژوهشی موردنظر، پیشنهاد می‌شود پرسشنامه‌هایی به‌منظور تعیین اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی تهیه و تنظیم شود. بی‌شک چنین پرسشنامه‌ای می‌تواند در رشد و توسعه پژوهش‌ها نقش بسزایی ایفا کند. در ضمن پیشنهاد می‌شود روش‌های آماری دیگری مانند پژوهش‌های طولی، مطالعات کیفی (مصاحبه و گزارش)، روش‌های رگرسیون و ... به‌منظور بررسی جریانات سیاسی به‌کار گرفته شود. افزون بر این با توجه به نقش فعال دین در سیاست ایران، پیشنهاد می‌شود ارتباط دین با شخصیت افراد (چه فعالان سیاسی و چه عامه مردم) بررسی شود. در کنار اینها استفاده از پرسشنامه‌های متنوع‌تر، آزمون‌های شناختی، آزمایش‌های روان‌شناسی و ... می‌تواند بر عمق و غنای اطلاعات ما از شخصیت سیاسیون بیفزاید. در کنار اینها با توجه به اینکه ادبیات پژوهشی خارجی این حوزه حاکی از پژوهش‌هایی در زمینه بررسی‌های ژنتیکی، عصب‌شناسی و شناختی است، توصیه می‌شود روش‌های علوم اعصاب شناختی و مطالعات دوقلوئی و ژنتیک مولکولی نیز در این حوزه به‌کار گرفته شوند.

قدردانی

لازم است از دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه شیراز و داوران محترم فصلنامه سیاست دانشگاه تهران بابت همکاری و همفکری ایشان قدردانی نماییم.

بیانیه نبود تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که تعارض منافع وجود ندارد؛ و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را که شامل پرهیز از سرقت ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره می‌شوند، به‌طور کامل رعایت کرده‌اند.

References

1. Adorno, T.W; and et al. (1950). The Authoritarian Personality. New York: Harper and Row.
2. Alford, J.R.; and et al. (2005). "Are Political Orientations Genetically Transmitted?" American Political Science Review 99, 2: 153-167, <DOI: 10.1017/S0003055405051579>.
3. Antony, M.M; and et al. (1998). "Psychometric Properties of the 42-Item and 21-Item Versions of the Depression Anxiety Stress Scales in Clinical Groups and a Community Sample," Psychological Assessment 10, 2: 176-181, <DOI:10.1037/1040-3590.10.2.176>.
4. Ashori, D. (2010) Dānesh'nāmeḥ-ye siyāsī, Political Encyclopedia, Tehran: Morvarid. **[In Persian]**
5. Bell, D. (1962). The End of Ideology: On the Exhaustion of Political Ideas in the Fifties. New York: Free Press, rev. ed. Available at: <https://search.library.wisc.edu/catalog/999539544502121> (Accessed 14 May 2023).
6. Bernardi, L; and et al. (2024). "A Cognitive Model of Depression and Political Attitudes," Electoral Studies 87: 102737, <DOI:10.1016/j.Nelectstud.2023.102737>.
7. Bouchard, T.J. Jr. (1997). "The Genetics of Personality," Handbook of Psychiatric Genetics. Boca Raton, FL: CRC Press.
8. Bowling, N.A; and et al. (2005). "Giving and Receiving Social Support at Work: The Roles of Personality and Reciprocity," Journal of Vocational Behavior 67, 3: 476-489, <DOI: 10.1016/j.jvb.2004. 08. 004>.
9. Caparos, S; and et al. (2015). "The Tree to the Left, the Forest to the Right: Political Attitude and Perceptual Bias," Cognition 134: 155-164, <DOI:10.1016/j.cognition.2014.10.006>.
10. Carlo, G; and et al. (2005). "The Interplay of Traits and Motives on Volunteering: Agreeableness, Extraversion and Prosocial Value Motivation," Personality and Individual Differences 38, 6: 1293-1305, <DOI:10.1016/j.paid.2004.08.012>.
11. Chan, E.Y. (2019). "Political Orientation and Physical Health: The Role of Personal Responsibility," Personality and Individual Differences 141: 117-122, <DOI: 10.1016/j.paid.2019.01.005>.

12. Cockerham, W.C; and et al. (2006). "Health Lifestyles and Political Ideology in Belarus, Russia, and Ukraine," *Social Science & Medicine* 62, 7: 1799-1809, <DOI:10.1016/j.socscimed.2005.08.024>.
13. Costa, P.T; McCrae, R.R. (1991). "Facet Scales for Agreeableness and Conscientiousness: A Revision of the NEO Personality Inventory," *Personality and Individual Differences* 12, 9: 887-898, <DOI: 10.1016/0191-8869(91)90177-D>.
14. Costa, P.T; McCrae, R.R. (1985). *Manual for the NEO Personality Inventory Manual*. Odessa, FL: Psychological Assessment Resources, 323-339.
15. Dawes, C.T.; Weinschenk, A.C. (2020). "On the Genetic Basis of Political Orientation," *Current Opinion in Behavioral Sciences* 34: 173–178, <DOI:10.1016/j.cobeha.2020.03.012>.
16. Delavar, A. (2019). *Ravesh-e tahghigh dar rāvān'shenāsi and oloom-e tarbiyati*, *Research Methods in Psychology and Education*, Tehran: Virayesh. **[In Persian]**
17. Fatke, M. (2017). "Personality Traits and Political Ideology: A First Global Assessment," *Political Psychology* 38, 5: 881-899. Available at: <https://onlinelibrary.wiley.com/doi/abs/10.1111/pops.12347> (Accessed 2 June 2023).
18. Gerber, A.S; and et al. (2010). "Personality and Political Attitudes: Relationships across Issue Domains and Political Contexts," *American Political Science Review* 104, 1: 111–133, <DOI: 10.1017/S0003055410000031>.
19. Gerber, A.S; and et al. (2011). "The Big Five Personality Traits in the Political Arena," *Annual Review of Political Science* 14, 1: 265-287, <DOI: 10.1146/annurev-polisci-051010-111659>.
20. Ghafari Hashjin, Z; Shujai, J. (2016). "Moghāyeseh-ye rāhbord-e mozākereh bā jariyān'hā va keshvar'hā-ye gheir-e hamso az negāh-e du jariān-e osol'garā va eslāh'talab, A Comparison of "Negotiation Strategy" with the Non-aligned Movements and Countries from the Viewpoint of Two Fundamentalist and Reformist Camps," *Jostār'hā-ye siyāsi-ye mo'āser*, *Contemporary Political Studies*, 24: 21-48. Available at: <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?ID=348748> (Accessed 7 September 2022). **[In Persian]**
21. "Jariān-e eslāh'talabān hāmi-ye dolat-e Rohāni ast (The Reformist Camp Supports Rouhani Government)," (2017). *Iran Students News Agency (ISNA)*. Available at: <https://www.isna.ir/news/96012208543> (Accessed 8 September 2022). **[In Persian]**
22. "Jebhe-ye pāydārī-e enqelāb-e eslāmī ham seyyed ebrahim raeisi rā be onvān-e nāmzad-e aslah moarefi kard, The Front of Islamic Revolution Stability also Introduced Seyyed Ebrahim Raisi as the Most Advisable Candidate," (2017). *Raja News Agency*. Available at:

- <http://rajanews.com/node/270300> (Accessed 4 September 2022). **[In Persian]**
23. Jæger, M.M. (2006). "What Makes People Support Public Responsibility for Welfare Provision: Self-Interest or Political Ideology? A Longitudinal Approach," *Acta Sociologica* 49, 3: 321-338, <DOI: 10.1177/0001699306067718>.
 24. Jost, J.T. (2006). "The End of the End of Ideology," *The American Psychologist* 61, 7: 651-670, <DOI:10.1037/0003-066X.61.7.651>.
 25. Jost, J.T; and et al. (2009). "Political Ideology: Its Structure, Functions, and Elective Affinities," *Annual Review of Psychology* 60, 1: 307-337, <DOI:10.1146/annurev.psych.60.110707.163600>.
 26. Kakajani, A. (2013) *Jariān'shenāsi-ye osol'garāi dar jomhurī-'i eslāmī-'i Iran*, The Flow of Fundamentalism in the Islamic Republic of Iran, Tehran: Islamic Revolution Documentation Center. **[In Persian]**
 27. Kanai, R; and et al. (2011). "Political Orientations Are Correlated with Brain Structure in Young Adults," *Current Biology* 21, 8: 677-680, <DOI: 10.1016/j.cub.2011.03.017>.
 28. Kandler, C; and et al. (2012). "Left or Right? Sources of Political Orientation: The Roles of Genetic Factors, Cultural Transmission, Assortative Mating, and Personality," *Journal of Personality and Social Psychology* 102, 3: 633-645, <DOI: 10.1037/a0025560>. Available at: <https://psycnet.apa.org/record/2011-22899-001> (Accessed 2 June 2023).
 29. Kannan, V.D; Veazie, P.J. (2018). "Political Orientation, Political Environment, and Health Behaviors in the United States," *Preventive Medicine* 114: 95-101, <DOI:10.1016/j.ypmed.2018.06.011>.
 30. Kivikangas, M.J; and et al. (2021). "Moral Foundations and Political Orientation: Systematic Review and Meta-analysis," *Psychological Bulletin* 147, 1: 55-94, <DOI: 10.1037/bul0000308>.
 31. Kondrichin, S.V.; Lester, D. (1998). "Voting Conservative and Mortality," *Perceptual and Motor Skills* 87, 2: 466-466, <DOI:10.2466/pms.1998.87.2.466>.
 32. Leary, M.R.; Hoyle, R.H., eds. (2009). *Handbook of Individual Differences in Social Behavior*. New York: Guilford Press.
 33. Mayers, A. (2013). *Introduction to Statistics and SPSS in Psychology*. Upper Saddle River, NJ: Pearson Higher Education.
 34. McCrae, R.R. (1996) "Social Consequences of Experiential Openness," *Psychological Bulletin* 120, 3: 323-337, <DOI:10.1037/0033-2909.120.3.323>.
 35. McCrae, R.R.; Costa, P.T. Jr. (1997). "Personality Trait Structure as a Human Universal," *American Psychologist* 52, 5: 509-516. Available at: <https://psycnet.apa.org/record/1997-04451-001> (Accessed 2 June 2023).
 36. Mir Taghi Grossi Farshi, M; Qazi Tabatabai, A.H. (2001). "Kārbord-e āzmon-e jadid-e shakhsiyati-ye neo va baresi-ye tahlili-ye vizhegi va

- sākhtār-e āmeli-ye ān dar bein-e dānesh'joyān-e dāneshgāh'hā-ye Īrān, Using the New NEO Personality Test and Analyzing its Characteristics and Structure among Iranian University Students," *Oloom-e ensāni, dāneshgāh-e al-zahra, Human Sciences, Al-Zahra University*, 39: 173-198. Available at: <http://ensani.ir/fa/article/264514> (Accessed 7 September 2022). **[In Persian]**
37. Nam, H.H; and et al. (2021). "Toward a Neuropsychology of Political Orientation: Exploring Ideology in Patients with Frontal and Midbrain Lesions," *Philosophical Transactions of the Royal Society B: Biological Sciences* 376, 1822: 20200137, <DOI: 10.1098/rstb.2020.0137>.
 38. Sahibi, A; and et al. (2005). "Etebār'yābi-ye meghyās-e afsordegi ezterāb'tanidegi (DASS-21 barāye jamiyat-e Iran (Validation of Depression Anxiety and Stress Scale (DASS-21) for Iranian Population," *Rāvān'shenāsi-ye tahavoli: rāvān'shenāsān-e Īrāni, Developmental Psychology: Iranian Psychologists*, 4: 36-54. Available at: http://jip.azad.ac.ir/article_512443.html (Accessed 4 September 2022). **[In Persian]**
 39. Samani, S; Jokar, B. (1997). "Baresi-ye etebār and ravāi-ye form-e kotāh-e meghyās-e ezterāb and feshār-e rāvāni, An Analysis of the Validity and Reliability of the Short Form of Depression, Anxiety and Mental Stress Scale," *Oloom-e ejtemā'i and ensāni, Social Science and Humanities, the Shiraz University*, 52: 65-77. Available at: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/861620> (Accessed 4 September 2022). **[In Persian]**
 40. Schultz, D; Schultz, S.E. (2008). *Theories of Personality*, trans. Yahya Seyed-Mohammadi. Tehran: Virayesh. **[In Persian]**
 41. "Seyed Mustafa Hashemi tabā elām kard dar entekhābāt-e riyāsāt-e jomhori be hasan rohāni rā'i mi'dahad, Seyed Mustafa Hashemi Taba Announced that He will Vote for Hassan Rouhani in the Presidential Election," (2017). *Bāshgāh-e khabar'negārān-e javān* Young Journalists Club, Available at: <https://www.yjc.news/00PXFb> (Accessed 4 September 2022). **[In Persian]**
 42. "Seyed Mustafa Mirsalim faghat be misāgh'nāmehe-ye hezb-e mutalfa eslāmi motahed ast (Seyed Mustafa Mirsalim is only Committed to the Charter of the Islamic Coalition Party," (2017). *Iran Students News Agency (ISNA)*. Available at: <https://www.isna.ir/news/96011805987> (Accessed 20 August 2022). **[In Persian]**
 43. Shariatnia, K; Motalebi, M. (2011). "Rāvān'shenāsi-ye siyāsī and vorood b arseh-ye nazariyeh'pardāzi dar elm-e siyāsāt (Political Psychology and Entering the Field of Theorizing in Political Science)," *Faslnāmehe-ye motāleāt-e siyāsī, Political Studies Quarterly*, 4, 93-125. Available at: <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?ID=224873> (Accessed 20 August 2022). **[In Persian]**

44. Sibley, C; and et al. (2012). "Personality and Political Orientation: Meta-Analysis and Test of a Threat-Constraint Model." *Journal of Research in Personality* 46, 6: 664-677. Available at: <http://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S0092656612001158> (Accessed 2 June 2023).
45. Shaw, M; and et al. (2002). "Mortality and Political Climate: How Suicide Rates Have Risen during Periods of Conservative Government, 1901-2000," *Journal of Epidemiology and Community Health* 56, 10: 723LP-725, <DOI:10.1136/jech.56.10.723>.
46. Zarifinia, H; Tajzadeh, S.M. (1999). *Kālbod'shekāfi-ye jenāh'hā-ye siyāsī-ye Iran, 1358-1378 (Autopsy of Iran's Political Factions, 1979 to 1999)*. Tehran: Azadi Andisheh. **[In Persian]**

COPYRIGHTS

©2023 by the University of Tehran. Published by the University of Tehran Press.
This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)
<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>



